

## هزاره ی شاهنامه: پاره ی هشتم

ویرایش بر بنیاد زبان پارسی :  
واژه های ایرانی که در گذر  
زمان دگرگون شده اند

### پیش سخن

فردوسی بزرگوار، استاد توس، سپهبد سخن، فردوسی ورجاوند، خداوند یکتای  
زبان پارسی، فردوسی سترگ، پروردگار سخن...  
بسیار کسان ایزد یکتای زبان پارسی را ستوده اند و در آریا بوم همیشه جاودانی  
مان، استاد توس را همواره ستایش خواهند کرد.  
بسیاری از ستایش کنندگان بسیار آگاهانه و نه نادرست، واژه ی سترگ را از  
"شاهنامه" برگرفته اند و آن را به جای بزرگ بکار برده اند. نمونه های بسیار از  
شاهنامه ی دستبرده شده توان آورد که واژه ی سترگ به چم (به تازی معنی)  
بزرگ است:

یکی کاخ دیدم چو کاخی بزرگ  
بدو اندرون ژنده پیلی سترگ  
(پادشاهی اسکندر)

چو ده ساله شد، گشت گردی سترگ

بِزخْمِ گَرَاذِ آمَدِ وِ خَرَسِ وِ گَرِگِ  
(کِیخسَرِوِ)

بَدِوِ شَادِ شَدِ شَهْرِیَارِ بَزْرِگِ  
چَنِینِ گَفْتِ کَاِیِ نَامِدَارِ سَتْرِگِ  
(بِیژْنِ وِ مَنِیژَه)

یَکِیِ لَشْکَرِیِ بَاِیْدِ اَکْثَرِ بَزْرِگِ  
فَرَسْتَادِ بَاِ پَهْلَوَانِیِ سَتْرِگِ  
(بِیژْنِ وِ مَنِیژَه)

آیا برآستی واژه ی سترگ به چم بزرگ است؟



در "لغت فرس اسدی توسی" در پیوست با واژه ی سترگ بیامده:  
"سترگ لجوج باشد و بی آزر م و شرم".

فردوسی بزرگوار فرماید:

ستوده بود نزد خرد و بزرگ  
اگر "زادمرد"ی نباشد سترگ

آزاد مرد (= آزاده، ایرانی) همانا ایرانی بُود و نیک می دانیم ایرانی با داشتن  
پاژنام (به تازی لقب) "ایر"، فروتن و بی آزار باشد. پس آنگونه که فردوسی

فرماید، با زبان استاد جنیدی، "آزادگان را سترگی (لجوجی، بی شرمی و بی آزرمی) نباید!"

اندک اندک، "شاید با گفتار افزایشندگان بشاهنامه"، استاد جنیدی نویسد، "بر زبان ایرانیان نیز به گونه ای ستوده، نزدیک به بزرگ روان شد". به آن گونه که در پیش سخن گفته بشد.

واژه ی سترگ در زبان پهلوی بگونه ی ستورگ که همانا به چم سخت، خشن و زمخت باشد بیامده است.

(فرهنگ کوچک زبان پهلوی، دیوید نیل مکنزی، برگردان مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1383، رویه ی 139).

ریشه این واژه در زبان اوستایی (ا) ستر می باشد که با پیشوند آ به گونه ی آستر شده که از آن واژه ی آستری بر می آید که همانا به چم گناه آلود کردن، رسوایی و ننگ گستردن، بی آبرویی گستردن آمده است. (فرهنگ واژه های اوستایی، احسان بهرامی، فریدون جنیدی، بنیاد نیشابور، 1369، دفتر سیوم، رویه ی سیوم 1443)

از این ریشه واژه ی ستر بر آمده که دارمستتر آنرا گناهکار، یوستی خنجر و استاد فرهیخته ابراهیم پورداود گناه و بزه برگردان کرده اند. (فرهنگ واژه های اوستایی، احسان بهرامی، فریدون جنیدی، بنیاد نیشابور، 1369، دفتر سیوم، رویه ی 1443)

و نیز واژه ی سترت که همانا به چم "ترسانیده، لرزیده، ترسیده، آشفته و گیج شده باشد." (فرهنگ واژه های اوستایی، ... همان، رویه 1444)

با چنین ریشه ها، آیا برآستی پروردگار سخن پارسی سترگ را به جای بزرگ به کار برده است؟

دو نمونه بدست دهیم که نشان دهنده ی این باشند که فردوسی بزرگوار، از چم  
واژه ی سترگ آگاه بوده اند و آن را درست بکار میبرده اند.

نمونه ی نخست: در این گفتار استاد توس، به آن هنگام که سیاوخش بی گناه را در  
توران زمین سر می بُرند و ایران زمین بر می آشوبد، خود را نمایانگر می کند.  
رستم روی به کاووس کرده و می گوید:

از اندی شهی خُردِ شاهِ سترگ  
در آمد بایران، زبانی بزرگ

و این، دکتر جنیدی نویسد، "از آنجا که کاووس با سترگی و بی آزمی و پا  
فشاری بیجا در شکستن پیمان سیاوخش، کاری کرد که آن شاهزاده ی آزاده در  
تورانزمین کشته شود!"

نمونه ی دویوم: در شاهی خسرو یکم، آنجا که بابک، شاه را نیز برای سنجش به  
میدان فرا می خواند.

فردوسی فرماید:

چو بر خاست بابک ز دیوان شاه  
بیامد بر نامور پیشگاه

بدو گفت، کای شهریار بزرگ  
گر امروز من بنده گشتم سترگ

همه در دلم راستی بود و داد  
درشتی نگیرد ز من، شاه یاد

بدو گفت شاه، ای هشیوار مرد  
تو هرگز ز راه درستی مگرد!

چنانکه آشکار است از سترگی برابر با درستی یاد شده است.

در گفتار پیشین به واژه ی برنا (که برابر با جوان نیست) پرداختیم و در گفتارهای  
آینده، به هشت واژه ی دیگر خواهیم پرداخت.

وحید ایرانی